

نقد فرمایشات اعلیحضرت در برنامه افق ایران

(بقیه اتهام وابستگی به جمهوری اسلامی)

(قسمت هشتم و آخر- بخش ۲ از بخش ۷)

امیرفیض- حقوقدان

در قسمت اول این تحریر تاثیر مهم همکاری های اعلیحضرت با جمهوری در گذشته مطرح و مواردی از آن ارائه گردید ولی از آنجا که موضوع نگرانی آن جوانک به تعبیر روز و حال، نه ایام گذشته تسری داشته و بیان اعلیحضرت هم متوجه زمان حال و آینده است بنظر میآید که تحریر وظیفه دارد تا این سوء تعبیر و یا قصور را مرتفع سازد.

تحریر حاضر اعلام میکند که همفکری و همکاری عملی اعلیحضرت با جمهوری اسلامی یک همکاری سیاسی و فلسفی است که تارهای نازک آن همکاری با جمهوری اسلامی را بصورت عملی که هم اکنون نیز جاری و باقی است نشان میدهد.

بیعت با جمهوری اسلامی

حیرت انگیز ترین موضوعی که در ناصیه سیاسی اعلیحضرت درخششی خام و توأم با آزردهگی دارد، بیعت ایشان با شخص سید علی خامنه ای است.

نامه مورخه ۱۳ ماه می ۲۰۱۳ «شورای تجزیه طلبان» که اذعان گردیده متعلق به اعلیحضرت و قطعنامه و مبانی حقوقی آن بوسیله ایشان تهیه و اکنون هم که ریاست آنرا بر عهد دارند دلیل قاطع بیعت شورا و شخص ایشان با شخص سید علی خامنه ای است.

هر عملی که موجب و موجد احترام و قائل به مشروعیت مقام و موقع کسی بشود، بیعت محسوب است ناصر خسرو قائل است که حتی استفاده از واژه برادر به حاکم و رهبر به معنای بیعت است.

آن سید سرور که ترا خواند برادر بیعت بتو کرده است و نکرده به دگر کس

عنوان نامه شورا (مرکب اعلیحضرت) جناب آیت الله سید علی خامنه ای رهبر جمهوری اسلامی، است که بیعت تمام عیار با شخص خامنه ای و همچنین قبول مقام او بعنوان رهبر جمهوری اسلامی و مشروعیت تام و تمام جمهوری اسلامی است.

نامه اول او با ما هم به سید علی با همین عنوان مشابه بوده است که دلالت بر مشروعیت جمهوری اسلامی برای آمریکاست ولی باید در این مورد بین حقوق سیاسی داخلی و خارجی قائل به تفاوت شد. جمهوری

اسلامی بمناسبت عضویت در سازمان ملل مشروعیت بین المللی دارد ولی از نظر حقوق سیاسی داخلی به علل و مراتب مسطوره در تحریرات قبل فاقد این مشروعیت است و **نامه اعلیحضرت و مرکبش عدم مشروعیت جمهوری اسلامی در حقوق سیاسی ایران را پایمال کرده است.**

کلمه رهبر در عنوان مزبور تعارف نیست، **تائید اصل ولایت فقیه و اقتدار سید علی** بر جامعه سیاسی و حقوقی جمهوری اسلامی است، و وقتی از طرف گروهی از جمله شخصیت های خاندان پهلوی صورت میگیرد مفهوم و معنای سیاسی آن دیگر در حدی نیست که بتوان گفت همکاری بین اعلیحضرت و جمهوری اسلامی بلکه حقیقت بیعت و تسلیم به جمهوری اسلامی و اصالت حکم حاکم آن یعنی سید علی را شامل است.

بسیاری افراد هستند که به جمهوری اسلامی اعتقاد سیاسی دارند ولی نه به شخصیت سیاسی ونه به مقام ولایت فقیه سید علی اعتباری میدهند ولی نامه اعلیحضرت و مرکبشان از بالا شروع کرده یعنی با بیعت با سید علی به بیعت، جامعیت کامل داده است.

نگاه کنیم به سالهای قبل که اعلیحضرت در مقام سلطنت، جمهوری اسلامی را بکرات غاصب میدانستند و اکنون که در راه بیعت چنین نامه ای رابه سید علی فرستاده اند به این نتیجه جدی میرسیم که آن دوران گذشت و دوران بیعت با تشکیل شورای تجزیه طلبان آغاز شده است.

شاید وصف ایام مبارزه را بتوان در این دوبیتی داور یافت:

افسانه حیات دوروزی به بیش نبود آنهم کلیم با تو بگویم چه سان گذشت
یک روز صرف بستن دل شد به این و آن روز دگر به کندن دل شد ز این و آن

خواست بیعت کنندگان

در بیعت سران قوم و یا سران احزاب سیاسی، معمولاً بیعت کننده تقاضای هم از حاکم دارد از جمله بخشش و یا حکومت فلان منطقه (امام حسن عسگری = اهواز).

در بیعت اعلیحضرت و مرکبشان نخستین درخواست آشتی ملی است.

یعنی عذرخواهی از آنچه که قبل از این نامه رخ داده، مانند غاصب خواندن جمهوری اسلامی و قلب ولایت فقیه و نیز شکایت از سید علی در دادگاه لاهه و در مجموع ابراز ندامت از گذشته و التماس به پذیرش درخواست آشتی است.

فراموش نکنید که تز آشتی ملی از زمان خاتمی مطرح شد و اکنون نیز آن تز منقرض نشده است و اساساً تقاضای عفو یکی از مراتب حقوق اسلامی است، و درخواست اعلیحضرت و مرکبشان یک امر استثنائی نمیتواند باشد.

مفهوم جریانی که عرض شد این است که اعلیحضرت و مرکبشان بدون اینکه منتظر نظر خامنه ای بشوند یکطرفه اعلام حضور در طیف آشتی ملی را کرده اند دیگر این بزرگواری! سید علی است که به آن بها بدهد و یا ندهد.

آیا اعلیحضرت میتوانند این گذرومفهوم سیاسی و حقوقی که متوجه نامه شان به سید علی است را نادیده گرفته و بگویند و مدعی شوند که با جمهوری اسلامی کار نمیکنند؟

وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی و حتی شخص سید علی هم بارها گفته اند کسانی که با هدف براندازی جمهوری اسلامی فعالیت نمیکند در فعالیت سیاسی آزاد و جمهوری اسلامی کاری با آنها ندارد.

درنامه مزبور آمده است که شورای ملی در مسیر آشتی ملی و تقویت وحدت ملی و برقراری حاکمیت ملی تشکیل شده که راه رسیدن به این مطلوب را انتخابات آزاد میداند.

نامه مزبور متضمن دو معنی است

نخست اینکه شورا خواستار **تقویت اصالت و استحکام جمهوری اسلامی!** از طریق اجرای تام و تمام قانون اساسی جمهوری اسلامی و رعایت اصول دموکراسی است. و این درست همان چیزی است که مدام جمهوری اسلامی و شخص سید علی مدعی داشتن آن هستند.

دوم اینکه - نه آشتی ملی و نه آنچه که شورا خواست و هدف خود اعلام کرده هیچکدام ارتباطی نه تنها با براندازی جمهوری اسلامی ندارد بلکه در راستای مشروعیت و قانونی بودن جمهوری اسلامی است، خاصه که همان آشتی ملی که سرمنشاء نامه است، سیاست اعلام شده جمهوری اسلامی نیز هست.

جمهوری اسلامی با این نامه و پی آمدهای سری و علنی آن کاملاً از اقدامات احتمالی جناح طرفداران اعلیحضرت رضا پهلوی (دوم) در خارج و داخل ایران آسوده خاطر گردید.

زیرا فرهنگ ایرانی این امکان و گرایش سیاسی را به ایرانیان نمیدهد که در مقابل حرکت شاه حرکت خودسرانه ای را برپا و موازی سازی کنند.

تدبیری بالا تراز بی تدبیری ها

معمولاً اقدامات ناشی از بی تدبیری ها فاقد ریشه حرکت است و در زمان کوتاهی بدون اینکه رشد آن ملاحظه شود متوقف میشود مانند «رفراندم دات کام» و یا «امروز فقط اتحاد» و امثال آنها ولی تدبیری که از موقعیت بی تدبیری استفاده میکند و براوضاع سوار میشود، دیگر، بی تدبیری نیست.

تدبیر آمریکا برای تسلط براوضاع ایران بوسیله عوامل و گماشتگان منتخب، تدبیری است جامع که یکی از شقوق آن سوء استفاده از بی تدبیری اعلیحضرت در سکان داری شورای تجزیه طلبان است.

تنظیم قطعنامه شورای تجزیه طلبان با آن جریان پرابهام - مشارکت خانواده سلطنتی در آن ماجرا که بیسابقه بود - اصرار در حفظ مراتب آن قطعنامه در مقابل اعتراضات وسیع و مستدل ایرانیان - عدم

وفاداری به قولی که نسبت به تجدید نظر در قطعنامه داده شده بود - سرعت تشکیل شورا و هماهنگی زمانی آنها با انتخابات ریاست جمهوری - اعلام رضایت آمریکا از کم و کیف انتخابات - ایجاد روابط گفتگو با روحانی و متعاقب این جریانات، بیعت نامه شورای ایشان با خامنه ای رانمیتوان یک بی تدبیری نامید بلکه آن، تدبیری مسلط بر بی تدبیری اعلیحضرت شناخته میشود.

افتتاح برنامه تلویزیونی «افق ایران» با داشتن پایگاه های خبری در پاریس و لس آنجلس و هزینه های سنگین آن، حکایت را بسیار جدی و فراتر از بی تدبیری بیان میکند و اینکه همه این فعالیتها درست با انتخاب شیخ حسن روحانی صورت گرفته به اهمیت تدبیر آمریکا و تسلط آن بر بی تدبیری اعلیحضرت علائم جدی داده است.

شورا و مخلفاتش

در عبارتی کوتاه و پرمعنا، شورای تجزیه طلبان و تمامی مخلفاتش از ملات خواست و سیاست آمریکا نسبت به جمهوری اسلامی تشکیل شده است و به کلامی دیگر شورا و تمام اصل و فرعش برای پیشبرد منافع و سیاست آمریکا در مقابل جمهوری اسلامی شکل گرفته است به دلیل زیرتوجه کنید صدق ادعا بر شما ثابت میشود.

دلیل قاطع و بارز

در تاریخ ۱۲ اوت ۲۰۱۲ آقای وینا روزباکر، نماینده کنگره آمریکا نامه ای به خاتم کلینتون نوشت و به استناد درخواست یک نماینده جمهوری آذربایجان که مدعی بود در شمال غربی ایران ۱۶ میلیون آذری اقامت دارند و باید به جمهوری آذربایجان ملحق شوند خواستار اجرای درخواست جمهوری آذربایجان از طریق همه پرسى گردید. نماینده کنگره در نامه خود به خانم هیلاری کلینتون وزیر خارجه آقای اوپاما نوشت «تجزیه ایران بمراتب موثرتر از تلاش برای توقف فعالیت های اتمی ایران است».

بفاصله کوتاهی طرح تجزیه کلی ایران که بخشی از آن به آذربایجان ایران تعلق میگیرد در قطعنامه شورای تجزیه طلبان (ماده ۱۱) پیاده شد.

تاریخ نامه نماینده کنگره آمریکا برای تجزیه ایران ۱۲ اوت ۲۰۱۲ است. تاریخ تنظیم قطعنامه تجزیه ایران ۲۷ آوریل ۲۰۱۳ و تاریخ نامه شورابه سید علی خامنه ای ۱۳ ماه می ۲۰۱۳ است.

تقارن عجیب و نزدیک سه تصمیم مهم سیاسی در کمتر از یکسال نشان از غیرعادی و وجود یک قدرت و تدبیر فوق العاده است؛ یعنی همان آمریکا که مسئله تجزیه ایران را مقدم و مهمترین راز خلع قدرت اتمی جمهوری اسلامی میداند همه خط و خطکش هارا جور و مناسب ساخته است.

سابقه فعالیت سیاسی اعلیحضرت نشان میدهد که در اجرای تصمیمات بسیار کند هستند و این کندی آنقدر مشهود است که حالت فراموشی بخود گرفته است؛ با وجود چنین عادتى از ناحیه اعلیحضرت، به فراست دریافت میگردد که سرعت بسیار فوق العاده سه تصمیم سیاسی مزبور، تدبیری مافوق بی تدبیری بوده است.

یادم هست هنگامیکه یکی از روزنامه های آمریکائی نوشت: «رضایپهلوی ۲۰ سال است ایرانیان رابه اتحاد دعوت میکند ولی موفقیتی نداشته است» سنگر نوشت: هر زمان که سیاست آمریکا اقتضا کند یک شبه همه اسبهای آرام و شرور باهم گاری آمریکا را بسوی ایران خواهند کشید، وبه اظهارات تاریخی الکساندر هیگ استناد کرد که گفت: «ما تمام مخالفین شاه را ازچپ و راست متحد کردیم وایران را به گورستان تاریخ فرستادیم» واکنون هم همان زمان است.

ایستادگی ومقاومت اعلیحضرت ومربکش درحفظ ماده ۱۱ درقطعنامه تجزیه ایران نشاندهنده آن است که قطعنامه تجزیه ایران ازروی میز اعلیحضرت ویا زندان جمهوری اسلامی! نیامده بلکه ازروی میز ایران دروزارت خارجه آمریکا آمده است و آنچه دراین ماجرا وبرای اپوزیسیون مهم است ترضیه خواست سیاسی کارفرما که آمریکاست نه منافع ایران واینکه گروهی ازایرانیان نسبت به ماده ۱۱ فریاد ناحقی میزنند واعتنائی به آنها نمیشود برای این است که ایرانیان دست اندرکارشورای تجزیه طلبان کاره ای دراین ماجرا نیستند آنها عملجاتی هستند که بفرمان کارفرما کارمیکند نه به خواست ایرانی های حاشیه نشین.